

بازشناسی برخی از حقوق مردم در حکومت اسلامی

مرتضی صادقیان فزل احمد^۱

چکیده

بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام در حوزه اجتماع و حکومت، از آنجا که مردم در حکومت به عنوان یک منبع قدرت به حساب می‌آیند و حضور آنان در عرصه‌های مختلف، نشان‌دهنده مقبولیت حکومت اسلامی می‌باشد، طبیعتاً باید دارای حقوقی باشند. حکومت‌ها همیشه به پشتوانه‌های مردمی نیاز داشته و طبق نظام سیاسی اسلام، مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. حال که مردم وظیفه خود را در قبال تشکیل حکومت انجام داده‌اند و با حضور در عرصه‌های متفاوت، از حاکم جامعه اسلامی حمایت کرده‌اند، از همین رو، حکومت اسلامی وظیفه دارد که حقوق فردی و جمعی مردم را ایفاء کند. در این نوشتار به برخی از حقوق مهمی که باید توسط حکومت اسلامی برای مردم فراهم شود را ذکر می‌کنیم.

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، حکومت اسلامی، مردم، قانون اساسی، حقوق، مشروعیت، مقبولیت.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ.ش

۱. طلبه پایه هشتم مدرسه شهیدین علیه السلام.

رایانامه: msadeghian110110@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۳۸۷۷۵۶۷۹۹



۱. مقدمه

مردم در تمام جوامع بشری، مولفه مهم اقتدار و قدرت محسوب می‌شوند. البته این مولفه در حکومت‌های مختلف جمهوری، دیکتاتوری و نظامی متفاوت است. انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷، مظهر قدرت مردم در سده‌های اخیر شد و حکومت جمهوری اسلامی ایران با تاسی از حکومت نبی اکرم و امیرالمؤمنین توانست با مشروعیتی که از شرع مقدس اخذ کرده بود، توسط ولی فقیه و به پشتوانه حضور مردم، حکومت دینی تشکیل دهد. همین حضور مردم نشان‌دهنده مقبولیت در کنار مشروعیت بوده و موجب تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد. حکومت اسلامی برای نقش مردم و جایگاه آنان اهمیتی ویژه قائل است. منابع اسلامی هم به این موضوع اشاره داشته و اذعان دارند که حتی در حکومت معصوم نیز به حضور مردم نیاز است و اگر امام معصوم هم مقبولیت نداشته باشد، از قدرت لازم برای تشکیل حکومت اسلامی برخوردار نبوده و از تشکیل حکومت معذور می‌باشد. پس مردمی که پشتوانه حکومت بوده‌اند، مستحق توجه بیشتر از جانب زمامداران حکومت و برخورداری از رفاه عمومی در سایه عدالت اجتماعی هستند.

۲. نظریات مختلف در رابطه با مبنای حاکمیت در حکومت اسلامی

در رابطه با اصل تشکیل حکومت، در ابتدا باید مشخص کنیم که شارع مقدس بحث از حکومت اسلامی را به چه منظور مطرح کرده است. در راستای ورود به این مبحث لازم است نظریات مختلفی که در بحث اصل تشکیل حکومت اسلامی وارد است را بررسی کنیم. البته تشکیل حکومت در عصر معصوم و در دوران غیبت در دو فضای کاملاً متفاوت واقع می‌شود، پس باید نقد و بررسی آن هم در دو فضای مجزا صورت گیرد. (صلاحی، فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲). آنچه از کلام علمای متقدم فهمیده می‌شود این است که بحث اصل تشکیل حکومت، در اصل نبوت و امامت ریشه دارد و بررسی جایگاه ولایت فقیه که ذیل مباحث حکومت اسلامی مطرح می‌شود، یک موضوع کلامی، اصولی و عقلی بوده و تا قرن پنجم هجری به این منوال مطرح می‌شد، (جهان بزرگی، ۱۳۸۱، ص ۳۶) لذا علمای مذهب تشیع، اصل تشکیل حکومت و تعیین زعیم آن را خواست خدای متعال دانسته و میان اینکه مسئول اداره جامعه امام معصوم باشد یا فردی شبیه به او فرقی قائل نبودند. به علاوه، معتقد بودند که هر حکومتی که ریشه الهی نداشته باشد، طاغوت، نامشروع و جور محسوب می‌شود. (خمینی، ۱۳۸۸ق، ص ۹۷).

ما در این مقاله به دو نظریه مهم مطرح شده در موضوع «مشروعیت اعمال ولایت ولی فقیه در حکومت اسلامی» می‌پردازیم.

۱.۲. نظریه انتصابی بودن حاکم

این نظریه بر آن است که در زمان غیبت معصوم، ولایت مسلمانان به صورت عام از سوی خدای متعال و به واسطه امامان معصوم علیهم‌السلام برعهده فقهای عادل جامع شرایط قرار داده شده و مشروعیت یافته است. امام خمینی ره دو ویژگی علم به قانون و عدالت را از مهمترین ویژگی‌های ولی فقیه دانسته و قائل است که هر فقیهی که دارای این دو خصلت باشد، می‌تواند علیه حکومت طاغوت قیام کرده و رأساً حکومت تشکیل دهد. وی معتقد است، فقیه همان ولایتی را دارد که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بحث اداره جامعه داشت و مردم هم وظیفه دارند از او اطاعت کنند. (خمینی، ۱۳۹۲ق، صص ۴۷ - ۵۰). این نظریه ابتکاری امام خمینی ره بر این اساس مبتنی است که بین ولایت انتصابی مطلقه فقهاء و ولایت انتصابی عامه فقهاء تفاوت وجود دارد و این تفاوت از دو حیث می‌باشد: اول، در بحث قلمرو حکومت و دیگری، تلقی از فقاها؛ او در هر دو مورد به «توسعه» قائل شده است. (کدیور، ۱۳۷۸، ص ۸۵). در میان فقهاء، بعضی ولایت فقیه را یک منصب شرعی می‌دانند و آن را به عنوان حکم وضعی تلقی کرده‌اند و فقهاء هرگونه ولایتی، مثل ولایت پدر، را از نوع حکم وضعی شمرده‌اند. (معرفت، ۱۳۷۶، ص ۵۳).

۱.۱.۱.۲. ادله قائلین به نظریه انتصاب

طرفداران این نظریه برای اثبات سخن خویش، ادله‌ای را ذکر کرده‌اند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد؛

۱.۱.۱.۱.۲. ادله قرآنی

الف) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء، ۵۹). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید، آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به کتاب و سنت





بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت تر است.» در نحوه استدلال به این آیه فرموده‌اند که این خطاب شامل تمام مؤمنین در عصر غیبت می‌باشد. حال که امام عصر علیه السلام در غیبت به سر می‌برند، پس باید شخصی غیر از امام، مصداق اولی الامر باشد؛ قدر متیقن از آن، فقیه جامع شرایط می‌باشد که تصدی امور به دست وی بوده و حکمش نافذ است و بر دیگران هم لازم است از او اطاعت کنند. (مصطفی خمینی، بی تا، ص ۲۰)

از نحوه خطاب آیه، این نکته نیز قابل برداشت است که خدای متعال، نسبت به رجوع و اطاعت از حضرات معصومین علیهم السلام امر فرموده است؛ یکی از وظایف شخص معصوم هم تشکیل حکومت اسلامی است که این مهم، جز با اقبال مردم میسر نمی‌باشد.

ب) «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص، ۵). «و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های با ارزش دهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان قرار دهیم.»

از این آیه می‌توان چنین برداشت کرد که در میان نعمت‌های بی‌شمار الهی، نعمت حاکمیت مؤمنان از اهمیت بیشتری برخوردار است. و منظور از مستضعفین کسانی هستند که در امر برپایی این حکومت نقش دارند. (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۷) پس، این آیه (به کنایه) به نقش مردم در تشکیل حکومت اشاره دارد؛ زیرا تشکیل حکومت بدون یاری مردم امکان‌پذیر نیست و اگر غیر این بود، حضرات معصومین رأساً علیه طاغوت‌های زمان خود قیام می‌کردند.

۲.۱.۱.۲. ادله روایی

از آنجا که کلام معصومین علیهم السلام همیشه به عنوان منبع و مرجعی برای شناخت حقایق دین به‌شمار می‌رفته، در ادامه به برخی از ادله روایی پرداخته خواهد شد:

الف) مقبوله عمر بن حنظله

عمر بن حنظله می‌گوید: درباره دو نفر از دوستانمان (یعنی شیعه) که در مورد قرض یا میراث نزاعی بینشان بود و برای رسیدگی به قاضیان حکومتی مراجعه کرده بودند از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا این کار مجاز است؟ امام علیه السلام فرمودند: هر که در مورد دعاوی حق یا ناحق به ایشان مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت (یعنی قدرت حاکمه ناروا) مراجعه کرده است؛ و هر چه را که به حکم آنها بگیرد، در حقیقت از راه حرام می‌گیرد؛ گرچه آن را که دریافت

می‌کند حقّ ثابت او باشد؛ زیرا که آن را به حکم و با رأی طاغوت و آن قدرتی گرفته که خدا دستور داده به آن کافر شود. خدای تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ﴾. (النساء ۶۰) پرسیدم: چه باید بکنند؟ فرمود: باید به دنبال کسی باشند که حدیث ما را روایت کرده، در حلال و حرام ما مطالعه نموده و صاحب نظر شده و احکام و قوانین ما را شناخته است... و او را به عنوان قاضی و داور بپذیرند؛ زیرا من او را بر شما حاکم قرار داده‌ام. پس آنگاه که به حکم ما حکم نمود و از وی نپذیرفتند، بی‌گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده‌اند و کسی که به ما پشت کند، به خداوند پشت کرده و این در حدّ شرک به خداوند است. (بروجردی، ۱۳۸۶ق، ج ۳۰، ص ۸۵)

اگرچه بعضی از فقهاء این حدیث را مخصوص بحث قضاوت دانسته‌اند، ولی قرائن دیگری در روایات موجود است که این حدیث فقط مخصوص قضاوت نمی‌باشد و محدوده آن بیشتر از قضاوت می‌باشد. (آراسته، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴). حضرت امام خمینی علیه السلام در ذیل دلالت این حدیث می‌فرمایند: «همانطور که از صدر و ذیل این روایت و استشهاد امام علیه السلام به آیه شریفه به دست می‌آید، موضوع سوال حکم کلی بوده و امام هم تکلیف کلی را بیان فرموده است. و عرض کردم که برای حلّ و فصل دعاوی حقوقی و جزایی هم به قضات مراجعه می‌شود و هم به مقامات اجرایی و به طور کلی حکومتی. رجوع به قضات برای این است که حقّ ثابت شود و فصل خصومات و تعیین کیفر گردد و رجوع به مقامات اجرایی برای الزام طرف دعوی به قبول محاکمه، یا اجرای حکم حقوقی و کیفری هر دو است. لہذا در این روایت از امام سوال می‌شود که آیا به سلاطین و قدرتهای حکومتی و قضات رجوع کنیم». (امام خمینی، ۱۳۸۴ق، ص ۱۷۳).

نکته دیگری که در حدیث به آن اشاره شده این است که طبق فرموده امام علیه السلام، هرگونه اطاعت و قبول ولایت غیر خدا، مصداق اطاعت و مراجعه به طاغوت است و رجوع به طاغوت مطلقاً حرام است. حتی اگر به نفع شخص شیعه هم حکم شد، آن حکم نافذ نیست. (آراسته، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵)؛ از این جهت بر شیعیان واجب است که در امور قضایی و حکومتی به فقهای امامیه‌ای که به صورت عامّ توسط معصومین علیهم السلام نصب شده‌اند، رجوع کنند؛ زیرا در روایت به کسی اشاره شده است که حلال و حرام شریعت را بداند و این فقط از عهده فقیه بر می‌آید. درثانی، کلمه «فلیرضوا» که به صورت امر آمده، بر وجوب رضایت به حکومت و حکمیت شخص فقیه دلالت می‌کند که غیر از فقیه نمی‌تواند این منصب را تصاحب کند. مساله مهمتر که توسط امام





در روایت بدان اشاره شده است، این می‌باشد که امام در مقابل نهی‌ای که می‌کنند و رجوع به طاغوت را ممنوع می‌دانند، راه حلی را ارائه داده و دستور می‌دهند که باید در هر مسأله‌ای که برای شیعیان پیش می‌آید، به فقیه رجوع کنند و این مراجعه مختص به قضاوت نمی‌باشد. پس هرکسی در منصب قضاوت قرار می‌گیرد، بدون حکومت، حکمش نافذ نبوده و اساساً نیاز به حکومت و حاکم، مقدم بر نیاز به قضاوت و قاضی است؛ چون بدون حکومت، قضاوت معنایی ندارد. (همان، ص ۱۵۶)

ب) توقیع مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اسحاق بن یعقوب طی نامه‌ای از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سوال پرسید که در حوادثی که به هنگام غیبت شما روی می‌دهد، به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام فرمود: «... اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله». (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۵) «در حوادث و رویدادهایی که برایتان پیش می‌آید، به روایان حدیث ما مراجعه کنید که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدایم.»

با چند مقدمه می‌توان وجه استدلال این حدیث شریف، به مسئله ولایت فقیه را توضیح داد؛ اول، نحوه دلالت کلمه حوادث است؛ حوادث واقعه فقط به مسائل و احکام شرعی اشاره نمی‌کند و راوی درصدد این نیست که حکم مسائل شرعی را از امام بپرسد. روایات به ما می‌فرماید که در این مسائل باید به فقیه رجوع کنیم. منظور از حوادث واقعه، انواع مسائل، رویدادها و گرفتاری‌های اجتماعی است که برای مسلمین رخ می‌دهد و راوی بصورت اجمالی از وظیفه مکلف در زمان غیبت امام سؤال می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۶۷).

دوم، این است که منظور از روایات احادیث، فقهاء می‌باشند؛ چون آن حضرت، شیعیان را به روایات ارجاع نفرموده‌اند، بلکه آنان را به روایان ارجاع داده‌اند؛ چراکه فرموده‌اند: «انّهم حجّتی» و نفرموده‌اند: «روایاتهم حجّتی». بنابراین، معنا ندارد که ما را به روایان و اصحابی ارجاع بدهند که بدون اینکه درکی از مفاهیم داشته باشند، فقط الفاظ را حفظ کرده‌اند؛ لذا قطعاً منظور امام فقهای هستند که فقه آنان مستند به روایات و حاکی از سنت اهل بیت علیهم السلام باشد. (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۷۹) و از امر امام اینطور استنباط می‌شود که رجوع به فقهاء محدود به مباحث شرعی نبوده و رویدادهای اجتماعی فی نفسه موضوعیت دارند و همین‌طور از اطلاق سخن امام استنباط می‌شود که در تمامی امور عرفی، عقلی و شرعی، نیاز به یک رهبر و فقیه

هست. (شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۵۵۵) البته این مطلب را هم باید اضافه کرد که به لحاظ نحوی، «أل» در الحوادث، الف و لام جنس است که مطلق امور و وقایع را شامل شده و با در نظر گرفتن اطلاق آن، ولایت مطلقه برای فقیه در همه حوادث ثابت است. (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۳۳).

۲.۲. ادله قائلین به انتخابی بودن حاکم

در میان فقهای متقدم و متأخر، این نظریه از جایگاه چندان مهمی برخوردار نبوده و با کمی تتبع روشن می‌شود که در طول تاریخ، فقهاء به این مسئله اشاره خاصی نداشته‌اند. (آراسته، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵) در این بخش به برخی از اصول این نظریه اشاره می‌کنیم:

طبق این دیدگاه، ولایت باید از تصدی حکومت تفکیک شود؛ با اینکه معصومین علیهم‌السلام و فقیه عادل بر مسلمین ولایت دارند، اما تولی حکومت بدون درخواست و اقبال مردم، مشروع نیست و اینجا خواست مردم موضوعیت دارد. (ارسطا، ۱۳۷۸، ش ۱۷) مقبولیت مردم در این نظریه از آن جهت اهمیت دارد که طرفداران این دیدگاه بر این باورند که تصدی حکومت بدون رضایت مردم یک نوع دیکتاتوری و تحمیل به مردم محسوب می‌شود و دین چنین اجازه‌ای را نمی‌دهد؛ زیرا حرکت در صراط الهی، وقتی معنا دارد که مردم آزادانه انتخاب کنند و هیچ اکراهی در انتخاب آنان دخیل نباشد، همانطور که در پذیرش دین هم هیچ اکراهی وجود ندارد، چه رسد به حکومت. (ورعی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۱)

باور این نظریه بر آن است که اصل، عدم ولایت فردی بر فرد دیگر است؛ زیرا همه‌ی انسان‌ها آزاد آفریده شده و هرکسی بر امور خویش مسلط است. در عین حال، خدای متعال درجه‌ای از ولایت را فقط به افرادی برگزیده عطاء فرموده (که همان پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشند)، و این حق ولایت در زمان غیبت فقط برای فقیه عادل و عالم به وقایع زمان خویش ثابت می‌باشد. (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷۷)

در نصب ولایت، بحث در دو مقام ثبوت و اثبات قابل بررسی است؛ دلایل نقلی که بر نصب عام فقیهان عادل وارد شده، ناظر به مقام ثبوت است نه اثبات. (حسینی حائری، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶) در جمع‌بندی ملاک‌های اصلی نظریه فوق، می‌توان اینطور نتیجه گرفت که ولایت به شخص ولی فقیه تفویض نشده و فقط شرایط فقیه عادل به جهت انتخاب وی از سوی مردم ذکر





شده و مردم می‌توانند اختیاراتی برای ولیّ فقیه در نظر بگیرند که شخص فقیه طبق آن عمل کند، بنابراین، محدوده ولایت فقیه قابل تضییق بوده و حتی مردم حقّ دارند که برای رهبری مدّت هم تعیین کنند. (آراسته، ۱۳۷۹، صص ۲۱۰-۲۱۱)

۳. جایگاه مردم در نظریات حاکمیت

از بررسی‌هایی که در موضوع انواع حاکمیت در زمان غیبت انجام شد (چه در نظریه انتصاب و چه در نظریه انتخاب) این چنین نتیجه می‌گیریم که در هر دو نظریه مردم در این امر، نقشی مهمّ را ایفاء می‌کنند که انکارناپذیر است. هر دودسته معتزفند که مردم در تشکیل دولت‌ها نقش تاثیرگذاری دارند و معتقدند که اساساً تشکیل حکومت اسلامی بدون حضور و اقبال مردم غیرممکن بوده و عملاً بدون مردم تشکیلاتی شکل نمی‌گیرد. (صلاحی، زفرقندی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱) فلذا به بررسی جایگاه مردم در این دو نظریه اشاره می‌کنیم.

۱.۳. جایگاه مردم در نظریه انتصاب

انتصاب به این معناست که در عصر غیبت معصوم، فقیهی که نائب معصوم می‌باشد به سمت قضاوت و ولایت و افتاء می‌رسد؛ به شرط اینکه علماً و عملاً شرایط را داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۳۹۰) منظور از نصب، نصب عامّ است که ولیّ فقیه در منصب ولایت امور مسلمین قرار می‌گیرد و این نصب از طرف خداوند می‌باشد. در مقابل یک نصب خاصّ هم داریم؛ مثل نصب جناب مالک اشتر برای فرمانداری مصر. ویژگی نصب عامّ این است که خصوصیات کلی را برای تشخیص فرد واجد شرایط بیان می‌کند؛ یکی از مصادیق این نصب، تعیین فقیه جامع الشرایط برای رهبری امت اسلام می‌باشد. (همان، ص ۳۹۱)

طبق این نظریه، با وجود حاکمی آگاه و مسلط به احکام اسلامی در میان مردم، ولی وی به دلیل فقدان حمایت از طرف مردم، نمی‌تواند احکام اسلامی را در جامعه اجرا کند؛ حاکم، قانوناً و شرعاً دارای حقّ حکومت است، ولی اگر حمایت مردم نباشد، در مقام اجرا هیچ قدرتی نداشته و توان اجرایی ندارد؛ بعد از حیات پیامبر اکرم ﷺ، حقّ حکومت کردن بر مردم از جانب خداوند متعال به حضرت امیرالمومنین علیه السلام اعطاء شده بود، ولی بخاطر عدم موافقت مردم، تلاش حضرت برای کسب قدرت بی نتیجه ماند. (مصباح، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۴۱) بنابراین، مردم در استقرار حکومت،

نقش مهمی را ایفاء می‌کنند. البته به این مطلب هم باید اشاره کرد که مردم در تشکیل حکومت حضرت امیرالمومنین علیه السلام، عنوان مقبولیت را برعهده داشتند و هیچ‌گاه اینطور نبوده که مردم بخواهند به حکومت مشروعیت بدهند. مکتب تشیع معتقد است که علی علیه السلام از طرف خداوند برای حکومت نصب شده و مشروعیت دارد، لذا مشروعیت حکومت هیچ‌گاه متوقف بر بیعت مردم نیست. (همان، ج ۲، ص ۳۴۲)



امیرالمومنین علیه السلام در خطبه شقشیه ذیل مسئله مقبولیت مردم می‌فرماید: «أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِبَرِ ظَلَمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ». (دستی، خطبه ۳) «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود، و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش‌تر است.

امام حسن علیه السلام نیز به علت سستی مردم و عدم حمایت آنان، به بیعت با معاویه مجبور شد. همچنین امام حسین علیه السلام نیز به جهت خیانت اهل کوفه، با اصحاب وفادار خود به شهادت رسید. و بقیه معصومین علیهم السلام به دلیل عدم حضور و اقبال مردم، نتوانستند حکومت تشکیل دهند. (نجفی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۶).

امام خامنه‌ای در مورد نقش مردم در حکومت می‌گوید: «وقتی ما می‌گوییم حکومت اسلام يك حکومت مردمی است، معنای این حرف این نیست که حکومت اسلامی، حکومت خدا نیست. معلوم است که همه ادیان الهی به حکومت خدا دعوت کرده‌اند و همه پیغمبران و جانشینان آنها مردم را به نظامی الهی که در آن حاکمیت از آن خدا و قوانین خداست فرا خوانده‌اند. اما در اسلام حکومت الله با حاکمیت مردم بر سرنوشت خود منافاتی ندارد. حکومت مردم به معنای حکومت مردم آن چنان که در دموکراسی‌های غربی بیان می‌شود نیست. ... حکومت مردم به همان اندازه‌ای است که بر طبق فرمان خدا، برای مردم اجازه و امکان تصمیم‌گیری و اقدام داده شده است و لذا در قرآن درباره بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَوَرِّدُ أَنْ



تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». یعنی حکومت، حکومت مستضعفان است و این منافاتی ندارد که حکومت مستضعفان به معنای حکومت خدا و در چهارچوب احکام الهی باشد؛ و اما يك بخش دیگر و يك گوشه دیگر از این بحث گسترده، این است که مردمی بودن حکومت اسلامی به دو معناست، یکی این است که مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. مردمی بودن حکومت، یعنی نقش دادن به مردم در حکومت. يك معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است. آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است منافع عامه مردم است نه منافع اشخاص معین یا قشر معین و طبقه معین. اسلام به هر دو معنا دارای يك حکومت مردمی است.» (خطبه نماز جمعه سال ۱۳۶۲)

امام خمینی در وصیّت نامه سیاسی الهی خود، مردم زمان خویش را از مردم صدر اسلام بالاتر دانسته است: «من با جرأت مدّعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی علیهما السلام می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله ﷺ مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بد رفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهداء علیهما السلام آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می‌بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری‌ها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند. و می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمک‌های ارزنده می‌کنند.» (وصیّت نامه سیاسی الهی امام خمینی).

۲.۳. جایگاه مردم در نظریه انتخاب

این نظریه جایگاهی بین فقهاء در طول تاریخ نداشته است و انگشت شماری از علماء قائل شده‌اند که مردم در مشروعیت بخشی به حاکم اسلامی نقش مستقیم دارند. برخی از علمای

دوره‌ی مشروطه مثل سید اسدالله موسوی خرقانی هم قائل به این نظریه شده‌اند. (موسوی خرقانی، بی‌تا، ج ۱۲، صص ۳۸-۳۹)

بر اساس این نظریه، مردم در تشکیل حکومت، نقش مشروعیت‌بخشی را داشته و چون حکومت مردم بر مردم است، خود آنان این قدرت را دارند و به هرکسی که بخواهند عطا می‌کنند و حق نظارت بر اشخاصی که گمارده‌اند را دارند. (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۹۷)

۴. بررسی جایگاه مردم در حکومت اسلامی

بعد از اینکه طبق مبنای ادله شرعی و کلام معصومین و آراء فقهاء به جایگاه مردم در حکومت پرداختیم، طبق استدلال‌های گذشته به چند نکته در این رابطه می‌پردازیم:

۱.۴. مردم؛ منبع مهم قدرت و اساس مقبولیت

وقتی از نقش مردم در حکومت صحبت به میان می‌آید، جایگاه مردم در دو جنبه قابل تحلیل است: یکی اینکه بگوییم مردم در مشروعیت یا عینیت بخشیدن به حکومت اسلامی نقش دارند. در این مسئله هیچ اختلافی نیست که مشروعیت حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خدا بوده ولی مردم نقش اساسی را در تحقق حکومت ایشان ایفاء نمودند؛ این مسئله در طول تاریخ آشکار بوده که مردم با میل و رغبت با ایشان بیعت کرده و حکومت ایشان را پذیرفتند. اگر کمک‌های مردم نبود، هیچ‌گاه حکومت حضرت برپا نمی‌گشت. (مصباح، ۱۳۷۷، ص ۴۷) مشارکت و مقبولیت مردم، منبع اصلی قدرت بوده و در همه‌ی حکومت‌های جمهوری وجود دارد. در حکومت‌هایی که مبنای آنان جمهوریت است، مشارکت مردم در انتخابات، روشن‌ترین نماد حاکمیت مردم است و مردم با انتخاب رئیس جمهور (مستقیم یا غیر مستقیم) این قدرت جمعی را به یک نفر منتقل می‌کنند. البته این میزان مشارکت مردم و منبع قدرت بودن، در رژیم‌های نظامی که افراد با کودتا در رأس قدرت قرار می‌گیرند یا در رژیم‌های سلطنتی که مقام سلطنت موروثی بوده و سلطنت مادام‌العمر می‌باشد، بی‌معناست و مردم اصلاً در قدرت و حکومت جایگاهی ندارند. (آراسته، ۱۳۷۹، صص ۲۲-۲۴). امام خمینی ره هم در این رابطه می‌فرماید: «بالاخره ما مردم را لازم داریم، یعنی جمهوری اسلامی تا آخر، مردم را می‌خواهد. این مردم‌اند که این جمهوری را به اینجا رساندند و این مردمند که باید این جمهوری را راه ببرند تا آخر. بدون پشتیبانی مردم نمی‌شود کار کرد. و پشتیبانی هم به این نیست که مردم الله اکبر بگویند، این پشتیبانی نیست. پشتیبانی این است که همکاری کنند، همکاری این



است که در تجارب همکاری کنند، شما مجال به آنها بدهید همکاری کنند. وقتی این مجال را شما دادید، مردم کمک شما هستند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ۱۹، ۳۷).

۲.۴. وجوب تشکیل حکومت؛ وظیفه همه مکلفین

از مباحث گذشته به این نتیجه می‌رسیم که بحث تشکیل حکومت در زمان معصومین علیهم‌السلام بر عهده خود معصوم بوده و ایشان باید رهبری اجتماعی سیاسی را بر عهده می‌گرفتند. اما در زمان غیبت، طبق آیات و روایات، منصب رهبری و تشکیل حکومت، بر عهده فقیه جامع شرایط است. این مطلب روشن است که تشکیل حکومت اسلامی مطلوب شارع می‌باشد و مردم به عنوان مهمترین عنصر برپایی حکومت، باید در صحنه حضور داشته و برای تشکیل حکومت تلاش کنند. در صورتی که مردم به این امر اقبالی نشان ندهند و از مطلوب شارع رویگردان شوند، گناهکار محسوب می‌شوند؛ زیرا طبق آیات و روایات متعدد اثبات شد که رجوع مردم به حاکم جور مصداق بارز رجوع به طاغوت و ارتکاب حرام است. (روحانی، ۱۳۵۷، ص ۱۰۶) بنابراین، جهت دفع این مفسده، مردم وظیفه دارند برای تشکیل حکومت قدم بردارند. البته این مطلب را هم باید اضافه کرد که اهتمام به امور جامعه و مسلمین و همچنین مداخله در امور سیاسی، جزو وظایف همه افراد جامعه محسوب شده و این امر از طرق مختلفی برای مردم امکان پذیر است. (احسانی، ۱۳۹۵، ص ۲۲).

۵. بررسی حقوق مردم در قانون اساسی

در قسمت دوم از نوشته حاضر، به بررسی حقوق مردم در قانون اساسی پرداخته خواهد شد؛ دلیل طرح بحث حقوق مردم و ارتباط آن با اصل تشکیل حکومت، بیان وظایف متقابل حاکمان اسلامی در مقابل عمل مردم به وظیفه خود در تشکیل حکومت و برپایی نظام اسلامی است. این بخش درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا همانطور که مردم در تشکیل حکومت نقش بسزایی را ایفاء نمودند، قانونگذاران هم متقابلاً طبق حقّ مسلم مردم قانون وضع می‌کنند؟ آیا متولیان حکومت در مقام وضع قوانین، قوانینی که در راستای حقّ مردم می‌باشد را وضع کرده‌اند؟



۱.۵. مفهوم حَقّ

این کلمه در محاورات عرفی معانی مختلفی دارد؛ حَقّ در زبان عربی به معنای «ثبوت» و «تحقق» می‌باشد. به لحاظ معانی متعددی که دارد، گاهی در مقابل باطل به کار می‌رود که قرآن می‌فرماید: «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» (اسراء، ۸۱) و گاهی حَقّ در مقابل تکلیف قرار می‌گیرد: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات، ۱۹) و در بعضی از موارد هم در مقابل ضلال قرار می‌گیرد: «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» (یونس، ۳۲). در همه‌ی این احتمالات، بازگشت معانی اصطلاحی به همان معنای ثبوت و تحقق است و این معنی در اینجا محفوظ است. (مصباح، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲).

۲.۵. حَقّ بودن و حَقّ داشتن

مفهوم «حَقّ» در ترکیب حَقّ بودن، در مقابل باطل قرار می‌گیرد و به معنی راست بودن و درست و خوب بودن سخنی است که در رابطه با یک فکر و عقیده بیان می‌شود. اینجا حَقّ بودن به معنای حَقّایت است. باید توجه داشت که در این معنی خلطی صورت نگیرد؛ وقتی سخن از عقیده یا عمل حَقّ است، یعنی از نظر یک عقل، اخلاق یا یک دین مشخص، درست و قابل تایید است. اینجا این نکته را باید دقت کرد که شاید در صحیح و غلط بودن یک چیز اختلاف نظر باشد، ولی در معنای حَقّ بودن تاثیری نمی‌گذارد. (جوان آراسته، ۱۳۸۴، ص ۳۲) اما مفهوم «حَقّ داشتن» به معنای داشتن امتیاز، اختیار، صلاحیت و قدرت است؛ یعنی مثلاً ما حَقّی را برای قشر خاصی قائل هستیم. در کارکرد این معنا، ما به درست بودن و نادرست بودن محتوا نمی‌پردازیم. چه بسا اعتقاد یا سخن فرد به لحاظ دینی یا نظری مذموم باشد. چیزی که در این معنا مورد توجه است، اعطاء حَقّ است که به هر نحو که باشد صورت می‌گیرد؛ مثلاً حَقّ داشتن آزادی بیان و حَقّ گفتن هر مطلب، هرچند محتوای آن غلط باشد، به این معنا است که ما نمی‌توانیم حَقّ سخن گفتن را از دیگران سلب کنیم. در مسائل حقوقی، این معنا مدّ نظر است. تفاوت این دو معنا اینطور مشخص می‌شود که پذیرفتن یک سلسله حقوق برای افراد، به معنای قبول حَقّایت آنها بطور مطلق نیست. هیچ‌گاه «حَقّ داشتن» ملازم با «حَقّ بودن» نمی‌باشد. لذا باید به تمایز معنایی این دو دقت کرد. (همان، ص ۳۴)





۳.۵. حقوق ملت در قانون اساسی

قانون اساسی بالاترین سند قانونی هر کشوری است و به عنوان یک تراز محسوب می‌شود که تمام قوانین باید طبق این قانون تصویب شوند؛ به بیانی دیگر، این قانون کتاب رسمی یک مملکت و ملاک درست و غلط قوانین است. نکته مهم دیگر آن است که قانون اساسی مرجع تمام قدرت‌ها در کشور است و وظیفه تبیین مجاری و منابع قدرت را بر عهده دارد و به تمام اوامر و نواهی کلان در کشور، رسمیت می‌دهد. به همین جهات است که حضرت امام خمینی علیه السلام در پیام خود به مجلس خبرگان رهبری در رابطه با خصوصیات قانون اساسی تأکید می‌کند: «نمایندگان محترم مجلس خبرگان باید همه مساعی خویش را به کار برند تا قانون اساسی، جامع و دارای خصوصیات زیر باشد: الف) حفظ و حمایت حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت، دور از تبعیض‌های ناروا؛ ب) پیش‌بینی نیازها، منافع نسل‌های آینده، آنگونه که مد نظر شارع مقدس در معارف ابدی اسلام است؛ ج) صراحت و روشنی مفاهیم قانون به نحوی که امکان تفسیر و تأویل غلط در مسیر هوس‌های دیکتاتورها و خودپرستان تاریخ در آن نباشد؛ د) صلاحیت نمونه و راهنما قرار گرفتن برای نهضت‌های اسلامی دیگر که با الهام از انقلاب اسلامی ایران درصدد ایجاد جامعه اسلامی بر می‌آیند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵ق، ج ۹، ص ۳۱۰)

۴.۵. مفهوم حقوق ملت

حقوق ملت، به مجموعه‌ای از حقوق طبیعی گفته می‌شود که از خصائص انسانی ناشی شده و قانون‌نویسان در تدوین قوانین، نمی‌توانند آن حقوق را نفی و محدود کنند. همچنین دولت‌ها نباید در مقابل حقوق مانع تراشی کنند. (سراجی، ۱۳۹۱، ص ۶) از نظر دین اسلام، انسان در دنیا، جانشین خداوند بوده ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (البقره ۳۰) و نسبت به سایر موجودات دیگر برتری دارد. این برتری بخاطر آن است که او مرکب از جسم و روح ملکوتی است که سایر موجودات عالم چنین ویژگی را ندارند. این از مسلمات آموزه‌های دین اسلام بوده و متکلمین هم اذعان دارند که انسان موجودی دو بُعدی می‌باشد؛ بُعد دنیوی و مادی و بُعد دیگر آن آخرتی و معنوی؛ نتیجتاً باید بگوییم که همه‌ی نعمات زمینی و آسمانی و موهبت‌های طبیعی، تکویناً در اختیار او بوده و خداوند همه را تحت سیطره انسان قرار داده است. لذا غایت آفرینش انسان، رسیدن به کمالات یا همان عبودیت می‌باشد و هدف انبیاء الهی این بوده که انسان را به اوج

کمال برسانند. طبیعتاً در چنین نگرشی که انسان نقش مهمی را در نظام هستی دارد و همه‌ی امکانات باید در اختیار او باشد، این وظیفه حاکمان جامعه است که باید بر طرف کننده عوامل بازدارنده‌ای باشند که مانع از آن هستند که انسان به مقام قرب الهی برسد. یک وظیفه دیگر حاکمان اینست که در جهت تامین رفاه مردم، ساز و کاری را ترتیب دهد که انسان به آن اهداف نهایی برسد و رسیدن به آن هدف، در گرو آن است که یک نظام حقوق شهروندی وضع شود تا مردم طبق آن به رفاه عمومی برسند. (ورعی، ۱۳۸۱، صص ۶۰-۶۲)

۶. بررسی اصول مربوط به حقوق ملت

در بررسی اصولی که در قانون اساسی مربوط به حقوق مردم است، به چند مورد اشاره خواهیم کرد:

۱.۶. آزادی‌ها

یکی از مفاهیم پراستفاده و باسابقه که در طول تاریخ افراد زیادی بخاطر آن جان خود را از دست داده‌اند و بسیاری هم از آن محروم بوده‌اند، مفهوم «آزادی» می‌باشد. بسیاری از حقوق‌دانان و فلاسفه، تعریف‌های گوناگونی را برای آن ذکر کرده‌اند؛ اما این واژه، همانند دیگر الفاظی که مورد ستایش هستند، هیچ‌گاه تعریف دقیق نشده است و هر حدّ و رسمی که بر آن تصوّر شده، از ایراد مصون نمانده است. کمیسیون واژه سازی و اصطلاحات قضایی اداره حقوقی دادگستری، که متکفل آن بوده که معانی را تعیین کند، در مورد آزادی می‌گوید: «آزادی عبارت است از اینکه شخصی اختیار انجام دادن هرکاری را داشته باشد، به شرط آنکه ضرر آن کار به دیگری نرسد. این شرط، آزادی هر کس را در مقابل دیگری محدود می‌نماید و رعایت این شرط تکلیف هر فرد و هر شخص در مقابل دیگری است. مبین و مشخص حدّ آزادی اشخاص در مقابل یکدیگر، قوانین موضوعه می‌باشند و قانون باید فقط عملی را منع نماید که مُخلّ نظام اجتماع است.» (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۷، صص ۸۴-۸۶)

۱.۱.۶. آزادی‌های مربوط به اعمال فردی

بند ۶ از اصل ۲ و بند ۴ از اصل ۴۳ قانون اساسی به این نوع از آزادی اشاره می‌کند. در این نوع از آزادی، حقوق اشخاص در زمینه آزادی‌های فیزیکی می‌باشد. یکی از شاخصه‌های این نوع از آزادی بحث امنیت می‌باشد که فرد احساس دلهره و نگرانی نداشته و در معرض شکنجه‌های





روحی نباشد. وقتی می‌گوییم آزادی فیزیکی یعنی فرد هر مسکنی که می‌خواهد داشته باشد و هرکجا می‌خواهد برود و مانعی برایش نباشد (قاضی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۵۴)

۲.۱.۶. آزادی افکار و عقاید

طبق قانون اساسی، دین رسمی کشور ایران، اسلام شیعی می‌باشد، اما به اصل آزادی عقاید مذهبی دیگر هم احترام گذاشته و هیچ مانعی قرار نداده است. اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴ صراحتاً به این روند اشاره می‌کند. در اصل ۱۲ به آزادی عقیده برای مذاهب دیگر اشاره دارد و در اصل ۱۳ به برگزاری آزادانه مراسم مذهبی زرتشتیان و کلیمیان و مسیحیان پرداخته است و همچنین در اصل ۱۴ بیان کرده اگر پیروان مذاهب و یا کسانی که اصلاً به مذهب اعتقاد ندارند، چنانچه بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی توطئه نکنند، از حقوق انسانی مساوی برخوردار بوده و می‌توانند به آیین خود باقی بمانند. (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۸۷)

۳.۱.۶. آزادی اخبار و مطبوعات

در اصل ۲۴ به این حق اشاره شده است. آزادی اخبار برای آن است که همه‌ی شهروندان حق این را دارند که به درست‌ترین و صادقانه‌ترین اخبار در باب حوادث داخلی و خارجی دست یابند و آزادی مطبوعات و چاپ و نشر، ممنوع بود، ن سانسور هم از آزادی‌های مربوط به مطبوعات است. (قاضی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۶۴)

۴.۱.۶. آزادی گردهمایی و اجتماعات

اصل ۲۶ و ۲۷ به این نوع از آزادی پرداخته است. هر شهروندی با هر عقیده‌ای، حق حضور در مجامع مختلف حزبی و گروهی با هر تفکر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را دارد و می‌تواند در راهپیمایی‌های حزب دلخواه خود شرکت کند به شرط اینکه به نظم عمومی ضرر نرساند. فرقی ندارد این آزادی در تجمعات موقت باشد یا در یک سازمان تشکیلاتی باشد. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴)

۲.۶. مساوات ملت در برابر قانون

اصل تساوی حقوق تمامی مردم، یکی از بنیادی‌ترین اصول دین اسلام می‌باشد. بطور مثال در اصل ۱۹ هرگونه نژاد پرستی مردود و باطل بوده و هیچ فردی حق این را ندارد که به بهانه اختلافات ظاهری، مدعی برتری و تمایز طیف خاصی شود. قرآن کریم نیز در آیات مختلف، تمایزات را نفی

فرموده و همه را یکسان آفریده است ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ (اعراف، ۱۸۹). در بند ۹، ۶، ۱۴ از اصل سوم، دولت را موظف دانسته تا اولاً، تبعیض‌های ناروا را رفع کرده و امکانات عادلانه را برای همه فراهم کند. ثانیاً، دولت وظیفه دارد هرگونه استبداد و خودکامگی را محو کند. ثالثاً، دولت موظف است که همه امکانات را برای تأمین حقوق زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عدالت محور و تساوی عموم در برابر قانون به کار گیرد. به موجب اصل ۱۰۷، بالاترین شخصیت حکومت را از این اصل مستثنی نکرده و حتی شخص رهبر هم در برابر قوانین با دیگران مساوی می‌باشد. (شعبانی، ۱۳۷۳، ص ۹۶ - ۹۷)



۳.۶. حقوق و انواع مصونیت

۱.۳.۶. مصونیت شخصی یا امنیت فردی

در اصل ۲۲ قانون اساسی تصریح شده: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند.» یا در اصل ۳۲ می‌گوید: «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند.» علاوه بر این، اصل ۲۳ به مصونیت عقیده و تفکر اشاره دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.» اصل ۳۸ هم هرگونه شکنجه برای اقرار گرفتن و یا کسب اطلاعات را ممنوع کرده و در اصل بعدی، هتک حرمت کسی که به حکم قانون بازداشت یا زندانی و تبعید شده را ممنوع و موجب مجازات دانسته است. (شعبانی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۰)

۲.۳.۶. حق تابعیت

دولت‌ها در گذشته، به تبعه خود اجازه نمی‌دادند که تابعیت خود را تغییر بدهند. کشورهای مثل امپراتوری عثمانی و روسیه تزاری از این قبیل کشورها بودند. معتقد بودند که تابعیت فرد نسبت به دولت یک رشته همیشگی بوده و فرد نمی‌تواند خود را از این بند رها سازد که البته این مسئله تا قرن نوزده دوام آورد. قانون جمهوری اسلامی ایران در اصول ۴۱ و ۴۲، به این مسئله طوری پرداخته است که در رابطه فرد و دولت، اینطور برداشت می‌شود که قانون، بیشتر جانب فرد را گرفته است. دولت‌ها هرگز این حق را نداشته‌اند که مانع تغییر تابعیت افراد شوند و یا اصلاً بخواهند این تابعیت را از مردم سلب کنند و اینجا به وضوح دیده می‌شود که قانون به درخواست فرد در جهت تغییر تابعیت احترام گذاشته است. (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۱۵۴).



۴.۶. حقوق معنوی و فرهنگی

یکی دیگر از حقوق شهروندی حقوق معنوی و فرهنگی است؛ مثل بهره‌مندی رایگان از وسائل آموزش و پرورش. بر اساس اصل ۳۰، دولت وظیفه دارد که برای همه‌ی محصلین تا پایان دوره متوسطه، وسائل آموزش و پرورش را فراهم کند. ماده ۱۰۴ حقوق شهروندی می‌گوید که شهروندان از حق آموزش برخوردارند و آموزش ابتدائی رایگان و اجباری است. (حسن روحانی، منشور حقوق شهروندی، بند ظ: حق آموزش و پژوهش). امیرالمومنین علی علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرماید: «علی الإمام أن یُعَلِّمَ أهلَ ولایتِهِ حدودَ الإسلامِ و الإیمان» بر امام و پیشوای هر شهری لازم است، که حدود و احکام اسلام و ایمان را به هم‌شهریان خود بیاموزد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۸۸)

۷. نتیجه‌گیری

شکل‌گیری هر حکومت و دولتی، نیازمند به حمایت و پشتوانه مردم است. در مبنای حکومت اسلامی، ولی فقیه و مردم، دو عنصر مهم برای شکل‌گیری نظام اسلامی بوده که این دو در کنار هم به مقصد می‌رسند. حکومت بدون مردم، مانند انسانی می‌باشد که نابیناست و هرگز به هدف نهایی خود نخواهد رسید. تمام آنچه که گفته شد، بیانگر این واقعیت بوده که در عرصه تنوریک و در عرصه واقع، پذیرش و یا عدم پذیرش مردم، در اصل تشکیل حکومت اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و نقطه بسیار تأثیرگذاری می‌باشد. تا آنجا که عدم حضور مردم در صحنه، باعث می‌شود حتی امام بر حقی که منصوب از ناحیه خداوند بوده به عزلت رفته و خانه‌نشین شود. اینطور می‌شود نتیجه گرفت که نقش مردم، مثل حکومت‌های دیکتاتوری و سلطنتی تشریفاتی نبوده و با همین حضور مردم است که می‌توان از برکت و فیض نظام اسلامی بهره برد و عدم رغبت آنان موجب از دست دادن این فیوضات می‌شود. البته حکومت اسلامی و سردمداران دولتی نیز باید با وضع قوانین عدالت محور، در راستای تحقق رفاه عمومی تلاش کرده و اجازه ندهند که این حضور و اعتماد مردم به حکومت اسلامی، از بین برود.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ارسطا، محمد جواد، (۱۳۷۶)، «اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی علیه السلام»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۷.
۲. انصاری، شیخ مرتضی، (۱۴۱۱ق)، المکاسب المحرمه، (چاپ اول)، قم، منشورات دار الذخائر.
۳. بحرالعلوم، سید محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بلغه الفقیه، (چاپ چهارم)، تهران، نشر مکتبه الصادق علیه السلام.
۴. بروجردی، حسین، (۱۳۸۶ق)، منابع فقه شیعه، (چاپ اول)، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالکلم، (چاپ دوم)، قم، نشر دارالکتاب اسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله، بی تا، ولایت فقیه، بی جا نشر اسراء.
۷. جوان آراسته، حسین، (۱۳۷۹)، مبانی حکومت اسلامی، (چاپ اول)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. _____، (۱۳۸۴)، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، (چاپ اول)، تهران، نشر معارف.
۹. جهان بزرگی، احمد، (۱۳۸۱)، درآمدی بر تحوّل نظریه دولت در اسلام، (چاپ اول)، بی جا، نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۰. حسینی حائری، سید کاظم، (۱۳۹۱)، ولایه الامر فی ولایت الفقیه، (چاپ پنجم)، بی جا، نشر مجمع الفکر الاسلامی.
۱۱. خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۴)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، (چاپ اول)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار خمینی.
۱۲. _____، (۱۳۸۵)، صحیفه امام، (چاپ چهارم)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. _____، (۱۳۹۲)، ولایت فقیه، (چاپ بیست و نهم)، تهران، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، سید مصطفی، بی تا، ولایت فقیه، (چاپ اول)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. روحانی، سید صادق، (۱۳۵۷)، جزوه نظام حکومت در اسلام، بی جا.
۱۶. شعبانی، قاسم، (۱۳۷۳)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، (چاپ اول)، بی جا، نشر اطلاعات.





۱۷. شیخ صدوق، ابن بابویه، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، (چاپ دوم)، تهران، نشر اسلامیه.
۱۸. صلاحی، سهراب. فتاحی زفرقندی، علی، (۱۳۹۱)، «جایگاه مردم در تشکیل حکومت»، فصلنامه بررسی حقوق عمومی.
۱۹. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، (۱۳۷۳)، بایسته‌های حقوق اساسی، (چاپ اول)، تهران، نشر یلدا.
۲۰. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۳)، حقوق اساسی و نهادهای اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۲۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، (چاپ اول)، تهران، نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۳. کدیور، محسن، (۱۳۷۸)، دین و حکومت، (چاپ اول)، تهران، موسسه فرهنگی رسا.
۲۴. مدنی، جلال الدین، (۱۳۶۹)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، (چاپ اول)، تهران، انتشارات سروش.
۲۵. مصباح، محمد تقی، (۱۳۷۷)، کتاب نقد فصلنامه انتقادی فلسفی فرهنگی، (چاپ صد و بیست و هشتم)، تهران، نشر اندیشه معاصر.
۲۶. _____، (۱۳۸۸)، نظریه حقوقی اسلام، (چاپ سوم)، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۷. _____، (۱۳۸۸)، نظریه سیاسی اسلام، (چاپ دوم)، قم، انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
۲۸. معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۶)، «شایستگی زنان و مناسب رسمی»، فصلنامه حکومت اسلامی.
۲۹. منتظری، حسینعلی، (۱۴۰۹ق)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله اسلامیة، (چاپ دوم)، قم، نشر تفکر.
۳۰. موسوی میر اسلامی خرقانی، سیداسدالله، بی‌تا، محو الموهوم و صحو المعلوم، بی‌جا.
۳۱. نجفی، محمد، (۱۳۹۳)، حکومت اسلامی از مبانی تا مقاصد، (چاپ اول)، قم، نشر معارف.
۳۲. ورعی، سید جواد، ۱۳۸۷، مقاله نقش مردم در مشروعیت حکومت، بی‌جا، حکومت اسلامی سال سیزدهم.
۳۳. _____، (۱۳۸۱)، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، (چاپ اول)، قم، نشر دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.